



سال ۱۳۱۵ - اولین پرتاب موشک توسط رژیمندگان ایرانی

مسجد سلیمان، تهران، دهلران، اندیمشک، رامهرمز، نهاوند، بهبهان، باخران، تبریز، هویزه، اسلام‌آباد، ایلام، سنندج، میوان، گیلان غرب، خرم‌آباد، همدان، اهواز، بوشهر، بروجرد و... به این ترتیب خانه‌ها خراب می‌شدند، بچه‌ها یتیم، مادران داغدار و پدران شهید... به این ترتیب اولین موشک «اسکاد بی» که ایران از لیبی گرفته بود، در تاریخ ۲۱ اسفند ۱۳۶۳ به سمت کرکوک عراق شلیک شد و دومین موشک، فردای آن روز، به سمت بغداد. هرچند شلیک موشک‌ها عراق را شوکه کرده بود و تأثیر به‌سزایی در روحیه مردم و رزمندگان داشت، اما ایران هنوز هم دست به دامن قذافی بود.

باید یک موشک هم به عربستان بزنید!

در آن زمان صدام هنوز نمی‌دانست چه کشوری موشک‌ها را در اختیار ایران گذاشته اما از این‌سو فقط طهرانی مقدم می‌دانست که افسران موشکی لیبی، کم‌کم ساز مخالف برداشته‌اند. هرچند قذافی دومین محموله موشکی را هم به ایران تحویل داده بود اما بر سر تحویل سومین محموله، تعلل می‌کرد. ضمن اینکه انتظار داشت ایران، چند موشک هم به عربستان بزند! در مجموع محموله سوم موشکی هم از سوی قذافی به ایران تحویل داده شد اما انتظارات عجیب و غریب قذافی و نیروهای تحت امرش در ایران چنان زیاد بود که طهرانی مقدم تصمیم گرفت در آن شرایط بحرانی، از یکی از موشک‌های مانده (از مجموع ۲۴ موشک) برای مهندسی معکوس استفاده کند. در واقع این اولین تصمیم بود تا بلکه ایران بتواند با مهندسی معکوس موشک، ساز و کار آماده‌سازی، شلیک و تولید آن را پیدا کند. هم‌زمان با افزایش گروه‌های متخصص ایرانی، طهرانی مقدم تلاش کرد یگان موشکی را توسعه دهد.

وقتی کارشکنی قذافی آغاز شد...

اوائل مرداد ۱۳۶۵ بود که عراق به تحریک آمریکا، حمله هوایی خود به شهرها را دوباره شروع کرد. بزرگ‌ترین غلغله هم عملیات والفجر ۸ بود که برای عراق بسیار گران تمام شده بود. در واقع تصرف فاو به دست عده‌ای رزمنده پیاده و غواص، بدون داشتن سلاح پیچیده و جدید، شکست تبلیغاتی بزرگی برای عراق بود. برای همین همه دنیا بسیج شده بودند تا جنگ ایران و عراق را هر چه سریع‌تر به نفع عراق فیصله بدهند. عراق هم تمرکز را روی پایانه‌های صادراتی نفت ایران گذاشته بود. حالا بیشترین نیاز به موشک احساس می‌شد درحالی‌که طهرانی مقدم با تلاش شبانه‌روزی در حال کشف ساز و کار موشک و توسعه نیروهای متخصص ایرانی بود، افسران قذافی چنان با ایرانی‌ها رفتار می‌کردند که طهرانی مقدم بعد از گفت‌وگویی تند با سرکرده آن‌ها گفته بود: «خدایا به حق جدم، کار ما رو لنگ این‌ها نذار!» این جمله‌ها مصادف شد با مذاکرات آمریکا با قذافی و ممانعت قذافی از ارسال موشک به ایران. افسران لیبی هم با تخریب سکو‌ها عملاً زهرشان را ریختند. حالا ایران مانده بود بدون موشک.

سوری‌ها حتی از یک پیچ موشک سردر نمی‌آوردند!

دی‌ماه ۱۳۶۵ نزدیک می‌شد و عراق از بمباران شهرها و مناطق مختلف ایران ابایی نداشت. لیبی هم دیگر نه در ارسال موشک همراهی می‌کرد و نه حتی در پرتاب‌شان. به این ترتیب طهرانی مقدم مانده بود و اینکه آیا می‌تواند موشک‌ها را به کمک نیروهای داخلی پرتاب کند؟ این درحالی بود که سوری‌ها برای باز کردن یک پیچ موشک دست به دامن روس‌ها بودند. لیبیایی‌ها هم هیچ‌وقت به سکو یا موشک خراب دست نمی‌زدند و به محض خرابی، آن‌ها را دفن می‌کردند. در واقع هر دو کشور، در ماجرای موشک‌ها وابسته به شوروی شده بودند. به این ترتیب طهرانی مقدم با فراخواندن تیم مهندسانی که پیشتر یک موشک را برای مهندسی معکوس به آن‌ها داده بود، تصمیم به تعمیر سکو‌ها و پرتاب موشک گرفت.

پرتاب اولین موشک، بدون کمک بیگانه

بعد از قریب به ۲۰ روز تلاش شبانه‌روزی برای تعمیر سکو و آماده‌سازی موشکی که افسران تحت امر قذافی آن را تخریب کرده بودند تا ایران نتواند موشکی روانه عراق کند، بالاخره روز یکشنبه ۱۳۶۵/۱۰/۲۱، ایران توانست اولین موشک «اسکاد بی» را بدون کمک افسران لیبی، به بغداد شلیک کند. آن هم در حالی‌که لیبیایی‌ها ۲۵ قطعه از دستگاه‌های موشک و سکو پرتاب را مخفیانه برداشته و به سفارت لیبی برده بودند. آن‌ها باور نمی‌کردند ایرانی‌ها توانسته باشند با مهندسی معکوس، سکو و موشک‌ها را آماده کنند و به ایرانی‌ها بدهند؛ «حتماً یک هیأت از شوروی اومده اینجا و تجهیزات رو راه‌اندازی کرده. امکان نداره شما توانسته باشید خودتون این کار رو انجام بدید!»

اولین موشک بومی ایران

از آنجایی‌که موشک‌های «اسکاد» از هزینه‌های بالایی برخوردار بودند و معمولاً برای هدف قراردادن اهداف مهم و کاربردی استفاده می‌شدند، شهید طهرانی مقدم بر آن شد که با استفاده از ظرفیت‌های علمی داخلی به سمت ساخت موشکی با هزینه‌های پایین‌تر برود تا بتواند اهداف نزدیک و کم‌اهمیت‌تر را هدف قرار دهد، حرکت کند. سرانجام هم موفق شد در سال ۱۳۶۶ راکت «نازعات» را بسازد که برد آن بین ۸۰ تا ۱۵۰ کیلومتر بود. با ساخت این موشک بومی فصل نوینی در پیشرفت صنعت و تکنولوژی نظامی ایران آغاز شد که تداوم آن را بعد از جنگ در ساخت و تولید انواع موشک‌های پیشرفته‌تر بومی همچون «شهاب ۱۳» با برد بیش از ۲۰۰۰ کیلومتر شاهد بودیم. به این ترتیب زمینه برای افزایش قدرت بازآرندگی نظامی ایران در سطح منطقه و بین‌الملل و بالطبع افزایش قدرت و امنیت ملی ایران اسلامی ایجاد شد که همه این‌ها مرهون تلاش‌ها و ابتکارات علمی و دانش بنیان امثال سردار شهید حسن طهرانی مقدم هاست.

افسران ارتش لیبی خطاب به یگان موشکی ایران:

امکان ندارد بتوانید موشک پرتاب کنید!

صروایتی از سال‌های موشک‌باران عراق، تشکیل اولین یگان موشکی ایران و نخستین موشکی که با تلاش شبانه‌روزی هم‌زمان شهید حسن طهرانی مقدم به سمت عراق شلیک شد

✍️ [شهرزند] صفر صفر بودیم. دقیقاً ایستاده در همان نقطه‌ای که

دست از همه جا کوتاه است. چیزی شبیه حال و روز مُرده‌ای که نه راه پس دارد و نه حتی درست و حسابی می‌تواند پیش برود! معلق بودیم. بین زمین و هوا. آن هم نه یک معلق سر به هوا که کسی کارش نداشته باشد؛ نه. یک معلق که بیشتر از ۱۰ کشور جهان دست به دست هم داده بودند تا خردش کنند! صدام هم پیش‌فراول‌شان شده بود. آن‌ها موشک می‌دادند و این‌ها، ما را پشت سر هم می‌کوبیدند... «کتاب و خط مقدم» با این جملات آغاز می‌شود؛ زمانی که عراق موشک‌باران‌مان می‌کرد و ما باید شهادت هم‌وطنان‌مان را تماشا می‌کردیم. این کتاب روایتی داستانی و مستند از تشکیل یگان موشکی ایران با محوریت زندگی شهید حسن طهرانی مقدم است. «خط مقدم» نوشته فائزه غفار حدادی که با پژوهش محمدحسین پیکانی از سوی انتشارات «شهید کاظمی» منتشر شده، تا سال ۶۵ جلو می‌رود که ببینیم ایران چگونه اولین مهندسی معکوس موشک‌های بیگانه را انجام داد و در چه شرایطی توانست اولین پرتاب موشک را بدون کمک دیگران انجام بدهد. کتاب، جزئیات جالبی دارد از تمام این مسیر که البته به شکل داستانی نوشته شده. در این گزارش اما ما اطلاعات این کتاب حجیم را به شکل گزارشی ساده تلخیص و بازنویسی کرده‌ایم تا برسیم به ساخت اولین موشک ایرانی.

سه‌میه توپ؛ روزی یک عدد!

حسن طهرانی مقدم اوائل سال ۶۰ وارد آبادان شد؛ زمانی که هم از تخریب چیزهایی می‌دانست، هم کار با اسلحه و جنگ شهری را بلد بود. اما مستقیماً رفت سراغ خمپاره. می‌گفت: «ما از تو سوراخ کوچک ۳۰ هیچ‌وقت نمی‌تونیم پیروز بشیم.» آن روزها خمپاره مهم‌ترین سلاحی بود که سپاه داشت؛ البته نه به‌فوق. در کل آبادان تحت محاصره فقط سه تیم خمپاره بود که آن هم روزی یک عدد خمپاره از ارتش سه‌میه می‌گرفتند! ماجرا به ویژه زمانی بحرانی‌تر شد که عراق در سال ۱۳۶۳ به بمباران گسترده شهرها و مناطق مسکونی ایران رو آورد. برای‌شان هم فرقی نمی‌کرد که هدف، مدرسه باشد یا پارکی که بچه‌های کوچک در آن در حال بازی کردن اند؛ بیمارستان باشد یا بازار، مسجد باشد یا خیابان...

اولین سفر برای آشنایی با موشک

همه هوپیمایا و تجهیزات مدرن دنیا به لطف حامیان قدرتمند عراق در اختیار ارتش صدام بود و ایران پیچیده‌تر تور تحریم‌ها حتی کوچک‌ترین وسایل جنگی مثل سیم خاردار با چندین واسطه و به چند برابر قیمت می‌خرید. جنگ نابرابری بود. تا اینکه در مرداد سال ۶۳، دعوتی از جانب سران دو کشور سوریه و لیبی به وزارت سپاه ایران رسید. بار اولی نبود که مقامات لشکری از جانب این کشورها دعوت می‌شدند اما این بار تصمیم بر این بود مذاکرات همراه با تعدادی از فرماندهان سپاه انجام شود و گفت‌وگوها به سمتی برود که ایران بتواند لاف‌ل‌جوابی به بمباران‌ها بدهد. حسن طهرانی مقدم آن سال‌ها فرمانده توپخانه سپاه بود که به همراه آن هیأت به سوریه رفت. سوریه در آن زمان اجازه بازدید از تجهیزات نظامی‌اش را به فرماندهان سپاه داد. ماجرا از این قرار بود که سوریه‌ها در اکتبر ۱۹۷۳، توانسته بودند بخش‌هایی از بلندی‌های جولان را از اسرائیل پس بگیرند و تلفاتی به ارتش اسرائیل وارد کنند. به همین دلیل همواره در حال تجهیز و به‌روزرسانی ابزار و سلاح‌ها و توان نظامی‌شان بودند تا از حمله رژیم صهیونیستی جلوگیری کنند. بیشتر سلاح‌های خود را هم از شوروی می‌خریدند. این بازدید برای فرماندهان سپاه بسیار مهم بود چراکه عراق تجهیزات نظامی خود را از شوروی می‌خرید و کسب اطلاعات درباره این تجهیزات می‌توانست توان دفاعی ایران را بالا ببرد.

روزگاری که حتی یک موشک را از نزدیک ندیده بودیم...

حسن طهرانی مقدم تا آن روز هیچ موشکی را از نزدیک ندیده بود و به همین علت در این سفر، سوالات فراوان از افسران موشکی سوریه می‌پرسید. یکی از اطلاعاتی که طهرانی مقدم در آن روز به دست آورد این بود که شوروی به سوریه هم موشک «اسکاد بی» فروخته؛ همان موشکی که به عراق هم فروخته بود. موشک «اسکاد بی» حدود ۳۰۰ کیلومتر برد داشت درحالی‌که دوربردترین توپ‌هایی که ایران در اختیار داشت، تنها می‌توانست نقاطی در ۲۴ تا ۳۰ کیلومتری را مورد هدف قرار دهد. به‌ویژه که سال ۱۳۶۲، عراق شروع به حمله به شهرها کرده بود و ایران هیچ‌گونه مقابله به مثلی با توپ‌های خود نمی‌توانست انجام بدهد. طبیعتاً قرار نبود ایران هم مردم غیرنظامی را هدف بگیرد اما برای زدن مناطق نظامی و تأسیسات عراق، نیاز به بردی بیشتر بود که ایران چنین تجهیزاتی نداشت. در بهترین حالت ایران باید توپ‌ها را راکتار مرز می‌برد تا صرفاً بتواند مناطقی را در بصره هدف گیرد. درحالی‌که انتقال ادوات توپخانه به مرز با هیچ توجیه نظامی در سراسر دنیا هم‌خوانی نداشت. توپ از نظر نظامی یک سلاح پشتیبانی است که باید در جایی امن و دور از خطوط اصلی جنگ مستقر شود. در واقع

بعد از قریب به ۲۰ روز تلاش شبانه‌روزی برای تعمیر سکو و آماده‌سازی موشکی که افسران تحت امر قذافی آن را تخریب کرده بودند تا ایران نتواند موشکی روانه عراق کند، بالاخره روز یکشنبه ۱۳۶۵/۱۰/۲۱، ایران توانست اولین موشک «اسکاد بی» را بدون کمک افسران لیبی، به بغداد شلیک کند. آن هم در حالی‌که لیبیایی‌ها ۲۵ قطعه از دستگاه‌های موشک و سکو پرتاب را مخفیانه برداشته و به سفارت لیبی برده بودند. آن‌ها باور نمی‌کردند ایرانی‌ها توانسته باشند با مهندسی معکوس، سکو و موشک‌ها را آماده کنند و به ایرانی‌ها بدهند؛ «حتماً یک هیأت از شوروی اومده اینجا و تجهیزات رو راه‌اندازی کرده. امکان نداره شما توانسته باشید خودتون این کار رو انجام بدید!»



خط مقدم
روایتی از زندگی شهید حسن طهرانی مقدم
مؤلف: فائزه غفار حدادی
ناشر: انتشارات شهید کاظمی
تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه
قیمت: ۲۰۰۰ تومان